

نورستان

وروش مخصوص هیکل تراشی و منبت کاری

در سراسر افغانستان شاید هنوز منطقه مانده نورستان اسرار آمیز و پر کیف و از پهلوهای مختلف داچسب و زیبا و دیدنی نباشد.

این منطقه که در گوشه شمال شرقی ممالک درجنو هندوکش شرقی افتاده از جانب شمال به بدخشان از جانب جنوب به لغمان و کونړ سفلی از طرف مشرق به کونړ علیا و از جانب مغرب به نجر و تنکو و پنجشیر علیا محدود است. عبارت از یکسلسله دره های تنگ کوه های پوشیده از جنگل میباشد و آمد و شد در آن نهایت مشکل است.

نورستان در اثر موقعیت جغرافی خاصی که دارد در مرور قرون متمادی همیشه ممیزات خود را حفظ کرده و دشواری های طبیعی در پیچ و خم دره های تنگ سبب شده است که این علاقه از نفوذ زنده گانی علاقه های مجاور مجزی بماند. بدین ملاحظه عرف و عادات اصول آبادی، لباس، اثاث البیت، ظروف، زیورات، لوازم جنگی و موسیقی و ورزش، طرز رهائش و زنده گانی و خوراک خاصی دارند که تساهل نوعیت آن تا اندازه زیادی محافظه شده است.

دوام ممیزات زنده گانی محلی در نورستان سبب شده است که همیشه موسسات علمی دنیا بدین قطعه افغانستان بیشتر متوجه شده و حتی درین سال های اخیر هیئت هائی مرکب از دانشمندان آلمانی در بعضی حصص آن به مطالعات عملی پرداخته و آناری بمیان آوردند. معذرت آنکه به جرئت ادعا میتوان کرد که نورستان نه تنها در مجموع علمی و فنی مغرب زمین بلکه در ذهن خود ما هم هنوز خیلی شکفتن آورده و اسرار انگیز است و چنانچه از پهلوهای مختلف مطالعاتی در اطراف آن بعمل آید.

یکی از ممیزات بارز نورستان و نورستانی ها (کار چوب) به مفهوم عام است که بر انداختن درخت، نجاری، هیکل تراشی، ساختن ظروف، اثاث البیت در و دروازه و ستون یاب های خانه هارا در بر میگردد و منبت کاری روی چوب در تمام موارد فوق از قدیم گرفته تا امروز ادامه دارد. بنده شانزد سال قبل به دیدن یک حصه معتدله نورستان علیا که کثرت ترین قسمت آن باشد موفق شدم و چند روزی در (گدش) که بزرگترین و زیباترین دهکده آنست گذرانیدم و از نزدیک بدایع طبیعی، زیبایی های قدرتی، مجسمات صنعتی و مظاهر ذوق و قریحه باشندگان آنرا در فن معماری، مخصوصاً در بناهای کاری های روی چوب ملاحظه نمودم.

عامل اساسی ترقی نجاری و فنون ظریفه هیکل تراشی و منبت کاری های روی چوب در نورستان معتقدات مذهبی باستانی و وجود جنگل های انبوه است. اساساً فرار یکبارگی از کوه ها شده کوه های نورستان که در مقابل سفید کوه (سپین غر) بطور عام سیاه کوه خوانده میشود و تیغه های جنوبی هندوکش شرقی را تشکیل

میدهند مانند کوه‌های ولایت جنوبی که از رشته‌های سپین غر صورت گرفته است از جنگل پوشیده میباشد و این جنگل در بعضی حصص به اندازه انبوه و متراکم است که به آسانی عبور و مرور امکان پذیر نیست. درختان نظر به تفاوت ارتفاع دامنه‌های کوه‌ها مناطق معتدله دارند و در هر منطقه نئی نوع مخصوص اشجار نشتر، بلوط، ارچه، چهار منبر میرود در (گلدش) که مهمترین مرکز این ناحیه و قلب نورستان محسوب میشود و به دامنه کوه‌های مرتفع افتاده است این منظره به بهترین شکلی جلوه‌گری دارد. در چهار کرد افق قله‌های کوه‌ها از برف سفید مینزند و بعد حصه بحصه با اختلاف سبزی اشجار مناطق جدا گانه درختان مذکور معلوم میشود و خود دهکده و پیرامون اطراف آنرا نشیب و فراز دامنه‌های سبز کوه و درختان بزرگت چارمنیز و تاک‌های بسیار کلان وحشی فرا گرفته است. و آبیکه از ذوب برف قله‌ها دید می‌آید جوی سیلابی و غرنده نئی تشکیل میدهد که تا پایان دره آسیا‌های متعدد و کوچک را که چهار دیواری چوبی هر کدام در میان سبزه‌ها گورا است میگرداند.

عامل دیگری که در موضوع تراش چوب، و هیکل تراشی و در نتیجه به سائر موارد استعمال چوب و مثبت کاریهای آن دخیل است معتقدات مذهبی باستانی نورستانیها است که بذات خود از نقطه نظر مطالعه ادیان اهمیت بسزائی دارد و ناچار با وجود پاره تحقیقاتیکه از طرف بعضی از سیاحین خارجی بعمل آمده است یوزه و مفصل هویت آن روشن نشده «الفستن» درین مورد مینویسد: «دین کافر ها بهیچ دینی شباهت ندارد ایشان بوجود خدای واحد اعتقاد داشتند و اورا (Imr) یا (نوکری دگوری) Tsokauri Daguiri مینامیدند اما بهرکده زیاد اصنام را که نماینده پهلوانان زمان قدیم میدانند ستایش میکردند این اصنام یا سنگی یا چوبی است و مذکر و مؤنث دارد و پیاده یا سوار نمایش می‌یافتند.»

ژنرال کورت تذکرات «الفستن» را به نحوی که گذشت تائید میکند و خدای آنها را بنام (ایمرا) یا (یامری Yamri) میخواند.

موسیو پول لوی کوشو P.L. Couchoud در کتاب اساطیر آسیائی Mythologies Asiatique مقاله نئی تحت عنوان (اساطیر کافر ها) و دیانت قدیم نورستانی نوشته که در آن بیشتر نظریات نویسندگان فوق را شرح میدهد.

شبه نئی نیست که نورستان (۵۰) سال قبل به آئین اسلام گرائیده و هنوز هم در آن علاقه پیر مردانی یافت میشود که به رسوم و معتقدات پارینه آشنائی کامل دارند.

تا جائیکه بنده از زبان مردمان محلی شنیده و حتی یاد داشت‌های درین زمینه بقلم یکی از دوستان گرامی نورستانی خود آقای سفر وکیل غرزی دارم این مسئله محقق است که نورستانیها در معتقدات قدیمه خود خداوند برتر و خالق کائنات را بنام (امرا) یاد میکردند و به اصطلاح و به زبان خود اورا (سوک میوک امرا) یعنی (امرای طلا روی) میگفتند و اورا بشکل و صورت انسانی ولی به تناسب فوق العاده بزرگت تصور مینمودند و تا جائیکه از خلال گفتار اهالی و پاره تحقیقات خارجها معلوم میشود به وجدانیت خداوند متعال قایل بودند. غیر ازین بقیه جنبه‌های دیانت قدیمه آنها تاریک و بیشتر در لفافه اساطیر پیچیده شده چون نورستانیها راجع به آئین و معتقدات گذشته خویش مدارک تحریری نداشته و ندارند تحقیق منحصر به حکایات و افسانه‌ها و اساطیری است که بصورت شفاهی تاحال هم نقل میشود

و اگر در عمق آن دفت شود دیده میشود که روح پهلوانان و جنگجویان قبایل در آن نقش مهم و برجسته بازی کرده است و حتی بعضی ازین پهلوانان که حتماً در اصل مبداء یکی از رؤسای دلاور خود ایشان بوده و در میان ایشان میزیسته محض در اثر ابراز رشادت و تسلسل حکایات آن رنگ (زنی) و رب النوع در مغبله آنها اختیار کرده است. تفکیک اساطیر و معتقدات کاری است همه با مشکل و اینجا به ملت نبودن مدارک تحریری مشکوکتر. بزرگترین مثالیکه این نظریه را مجسم میسازد اعتقاد ایشان به (گیش) است که حتماً در روز کاران باستان یکی از جگ آوران دلاور یکی از قبایل آنها بوده و آهسته آهسته افسانهها و اورا شخصیت برارنده داده است. نورستانی ها (گیش) را یک پهلوان قوی هیکل و جنگجوی توانا می پنداشتند و ظوریکه آقای صفرو کیل غرزی در مسافرت اخیر خویش در نورستان از زبان ریش سفیدان محل شنیده اند (گیش) را در زمانه های قدیم در طی جنگ هائی که میان خود قبایل محلی جریان داشت در علاقه (کتوی) یا (کانتوا) دیده بودند که همیشه پیش آهنگ جنگجویان قبیله بود.

موضوع (گیش) را به این مناسبت کمی شرح دادم که نورستانی ها آهسته آهسته او را در صف ارباب انواع در آورده و بعد از (امرا) مقامی در تخیلات خویش برای او هم قایل شده بودند. گیش تا یک اندازه زیاد رستم داستان نورستانی های قدیم است که هر چه دارد جنبه پهلوانی است ولی تخیلات از او (مرکول) و (اندرا) ساخته است که در اساطیر یونانی و آریا های ویدی مقام معینی داشتند. بهر حال قرار عقیده نورستانی ها (گیش) در اخیر عمر خود سنک کشته بود.

در دهکده ها و مساکن هر قبیله ارای (امرا) و (گیش) معابد یا بهترتر بگویم «نظر گاه» و «مذبح» ساخته بودند که بنام های (امره تا) و (گیشه تا) یاد میشد. برای (امرا) معمولاً ماده گاو و برای (گیش) عا دتا بز نر قربانی میکردند. بعد از جنگ ها و فیزی ها اگر میان غنایم حیوانات می بود نرهای آنها در مذبح (گیش) قربان میکردند و ماده های آنها میان خود تقسیم می نمودند.

پروفسور شاکار علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

معمولاً چنین تصور میشود که نورستانی های قدیم بت پرست بودند و دلیل آنها هم مجسمه های رامی آرند که در دهکده های آنها بوده و عده زیادی بعد از فتوحات این علاقه بدست آمده و عده می هنوز در موزه کابل موجود است ولی این مسئله به صحت رسیده که نورستانی های قدیم هیچگاه (امرا) خالق کائنات و (گیش) پهلوانان داستانی خود را بصورت مجسمه تشکین نداده اند. (امکان دارد که هیکل اخیر الذکر را بحیث پهلوان قوی ساخته باشند ولی حقیقت این امر و صورت واقعی آن بکسی معلوم نیست) بلکه این مجسمه ها هیکل های پهلوانان و رؤسای بزرگ قبایل و سران خانوادها بود که معمولاً بزبان خود آنها را (سور ماچ) میگفتند.

نورستانی ها پیش از قبول دین اسلام چنین عادت داشتند که میت را در سرود ماتم که با دهل و توله نواخته میشد و دهل آنها (می نی) می گفتند با چار یائی برداشته و با مراسم رفس که زن و مرد دهکده در آن شرکت می جست به قبرستان می بردند و آنکاه جسد را در صندوق چوبی گذاشته و صندوق را در هوای آزاد در یکی از دامنه های فشنک کوه یا کنار مجرای رود خانه میگذاشتند و بالای آن تخته سنگ بزرگی را می نهادند. اگر

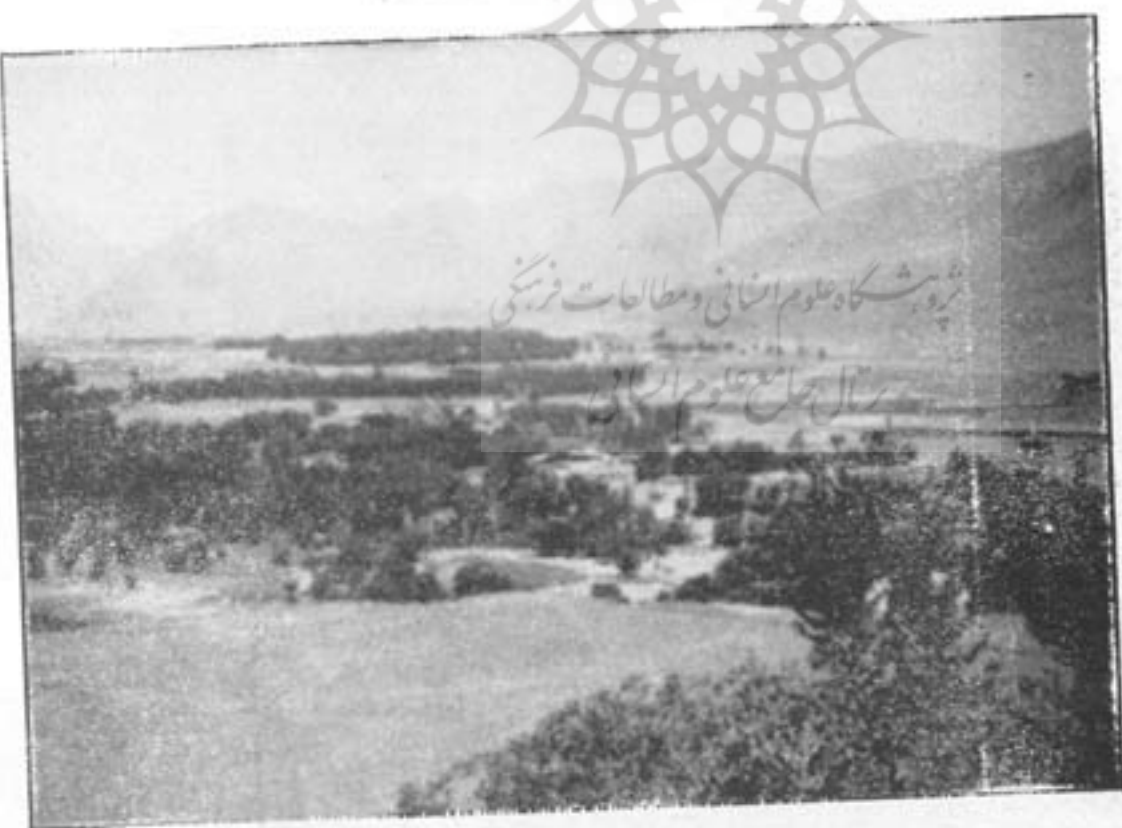
مرده عبارت از یک نفر (سورماج) می بود باز مانند گان او مجسمه چوبی او را که (منه) می گفتند ذریعه نجار هیکل تراش دهکده ساخته و سال آینده در روز سالگه وفات با خود آورده و در محلی که مخصوص نهادن (منه ها) بود می گذاشتند و آنرا باروغن چارمنز چرب میکردند. بعضی ها میگویند که ساختن (منه ها) اختصاص به (سورماج ها) نداشته بلکه برای زنان معروف هم می ساختند. بنا بر بعضی روايات دیگر موضوع ساختن هیکل چوبی بعد از مرگت عام بود و مر خانو اده بی کوشش میکرد تا برای اعضای بر از نده خود اعم از مرد یا زن (منه) یعنی هیکل چوبی بسازد.

به این ترتیب واضح میشود که مجسمه های که در نورستان ساخته میشد و عده بی از آن تا امروز در موزه کابل (دو عدد هم در موزه بشاور است) موجود است به قصد پرستش نبود بلکه اعضای خانواده ها و بیشتر (سورماج ها) و بزرگان و دلاوران و سخاوت پیشه گان قوم و قبیله را معرفی میکرد و یک نوع آبدیه یاد بودی بود که خاطره متوفی را در دیدگان بازماندگان شکل هستی میداد و دل ایشان را تسلی می بخشید. تعداد نسبت زیاد این مجسمه ها و موجود بودن هیکل های مردانه و زنانه این نظریه را تأیید میکند. قرار اینکه میگویند بعد از الحاق این علاقه به افغانستان و شیوع دین مقدس اسلام عده زیاد این مجسمه ها را به جلال آباد آورده و سوزا نیدند و از آن جمله عده بی تا حال بصورت نمونه در موزه کابل باقی مانده است و تصاویر بعضی های آنرا اینجا نشر میکنیم.

درین تصاویر اگر نیک دیده شود آنچه بلاشرح یافت تصدیق میشود در تصویر نمبر اول شکل (۱) واضح یک نفر از سورماج ها یا یکی از رؤسای قبیله را معرفی میکنند. هیکل تراشان نورستانی در قسمت چپره داخل جزئیات نمیشدند و در نمایش چشم و گوش و دماغ و لب و دهن روش خاصی داشتند غیر طبیعی. روی را معمولاً بشکل صفحه هموار طولانی یا مدور می تراشیدند و پیشانی و دماغ بصورت خطوط برجسته در آن دیده میشد. چشم را باد و سوراخ مدور نشان میدادند و معمولاً آنرا با تکیه کوبی پر میکردند. در تصویر اول شکل هیکل تراشان نورستانی دست ها و پاهای مجسمه های خود را بصورت متناظر نمایش میدادند و در چندین مجسمه بی که تصاویر شان را اینجا نشر کرده ایم دست ها بصورت متناظر روی کمر بند های عریض آنها قرار دارد و متناظر در انگشتان دست ها هم واضح و هویدا است. عمومیت چنین حکم میکند که قرار دادن دست ها به این ترتیب مفهومی در عرف و عادات یا عقاید آنها داشته. یاها هم متناظر است و در بعضی مجسمه ها (اگر نه شکسته باشد) از بند پایان تر وجود ندارد و به این ترتیب خوب تر در زمین محکم میشد. در تصویر اول شکل (۲) هیکل زنی را نمایش میدهند. با وجود یک لباس در بر دارد سینه های او را در دو کنار یخن مثلث نما و نمایش داده اند دست های او هم متناظر است ولی انگشت ها از دو طرف شکم بهم مقابل شده اند اشکال (۱) و (۲) تصویر دوم دو مجسمه دیگری است که در اطاق هیکل تراشی نورستان در موزه کابل موجود میباشد اگر چه این مجسمه ها هم پستان دارند ولی در نمایش پستان های آنها و شکل (۲) تصویر اول فرق است و لباس آنها لباس مردانه است چنانچه عین این لباس را هیکل مسلح با تبر در تصویر اول دارا میباشد. مطالعه این هیکل ها از نقطه نظر لباس و اسلحه و زینت و یورات در زمینه مردم شناسی که در عصر ما خیلی مورد نظر میباشد



یکی از باغهای زیبای بهارک



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مرکز باغچه‌های بهارک

دور نمای باغهای بهارک



بك گوشه از بهارك



پرويشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

کوه‌های اطراف بهارک

قلمه برینجه شغنان



قسمتی از دریاچه معروف شیوا



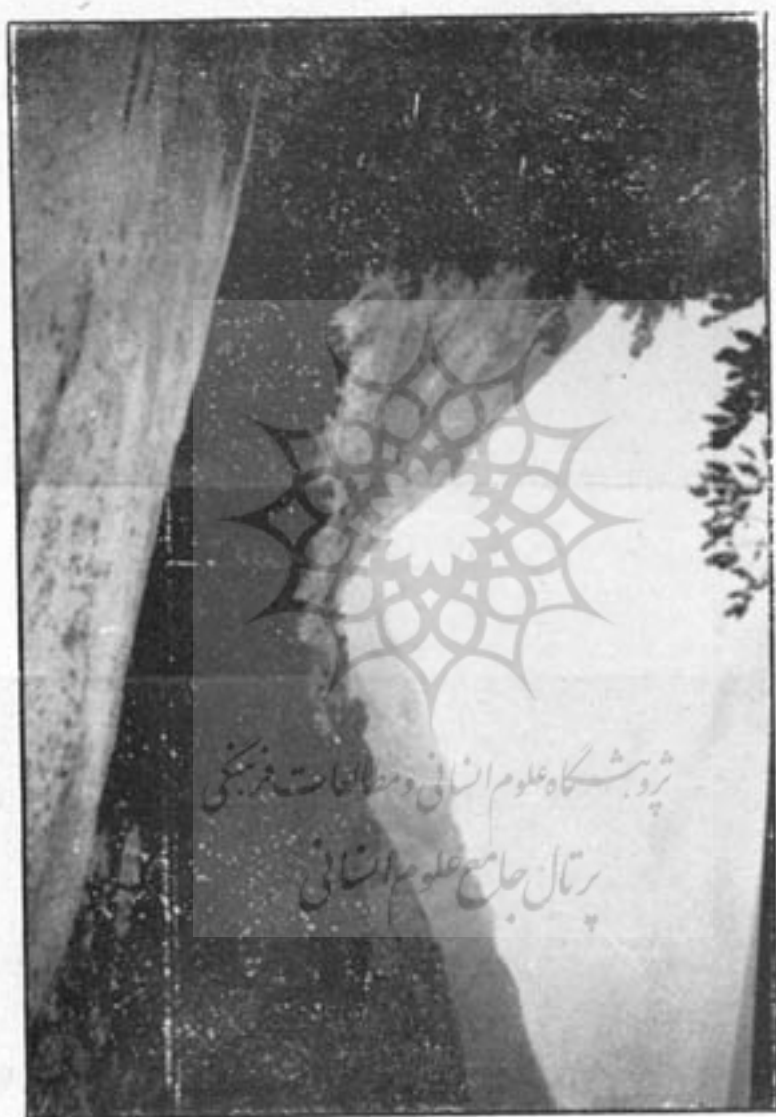


دور نمای منازل غار چوبین



رودخانه خر و شان زر دیو

دوره سیزدهم بهارک





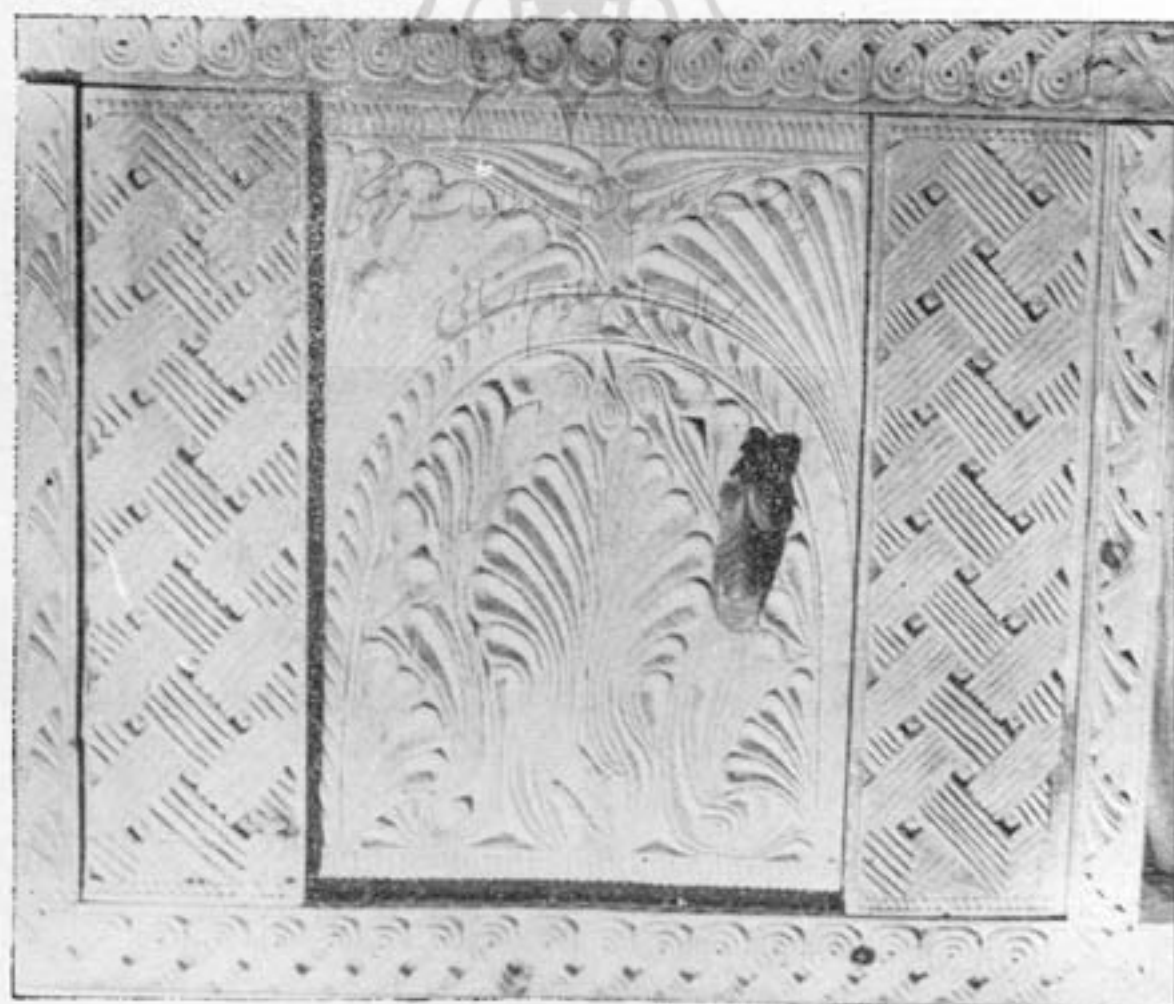
تصویر هشتم : میز نان خوری نورستانی (موزه کابل)



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



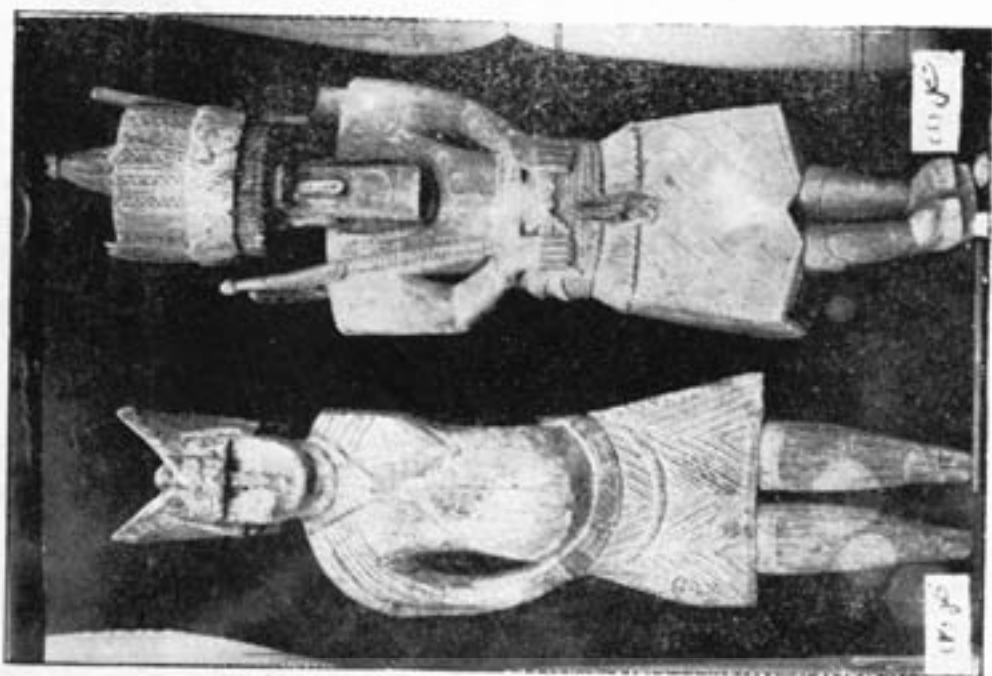
تصویر ششم . ظرف بشکل جای جوش مخصوص نپا دن مسکه .



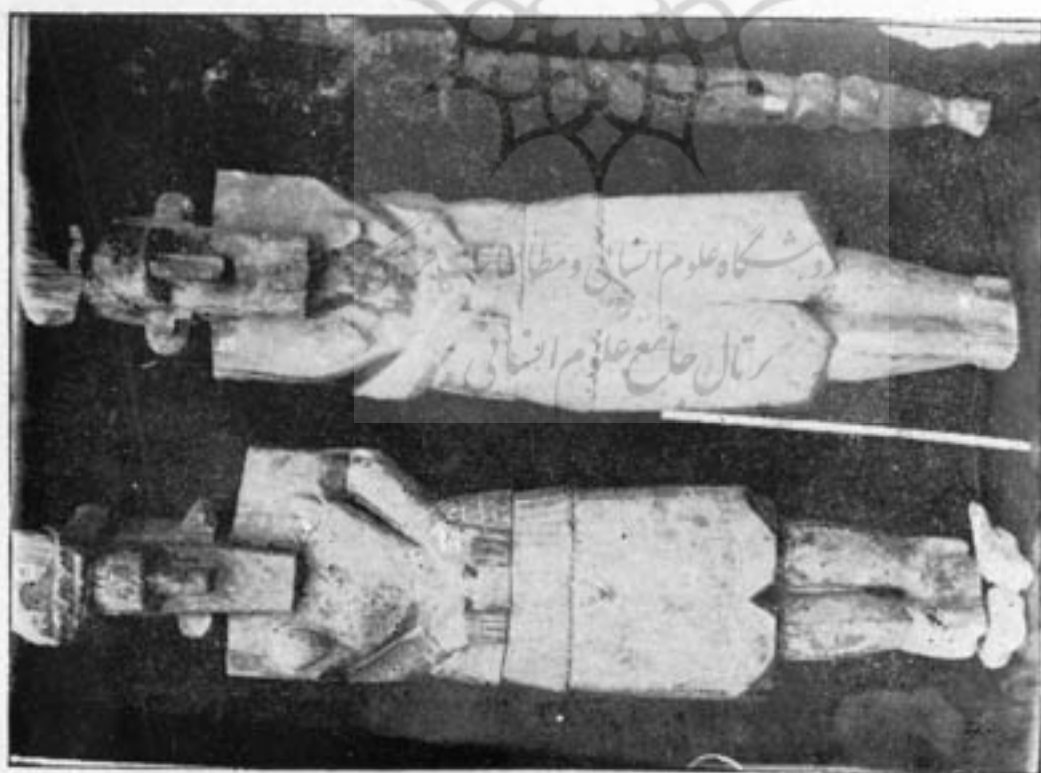
تصویر هفتم : دریاچه چوبی (موزة کابل)



تصویر پنجم ، هاون چرایی

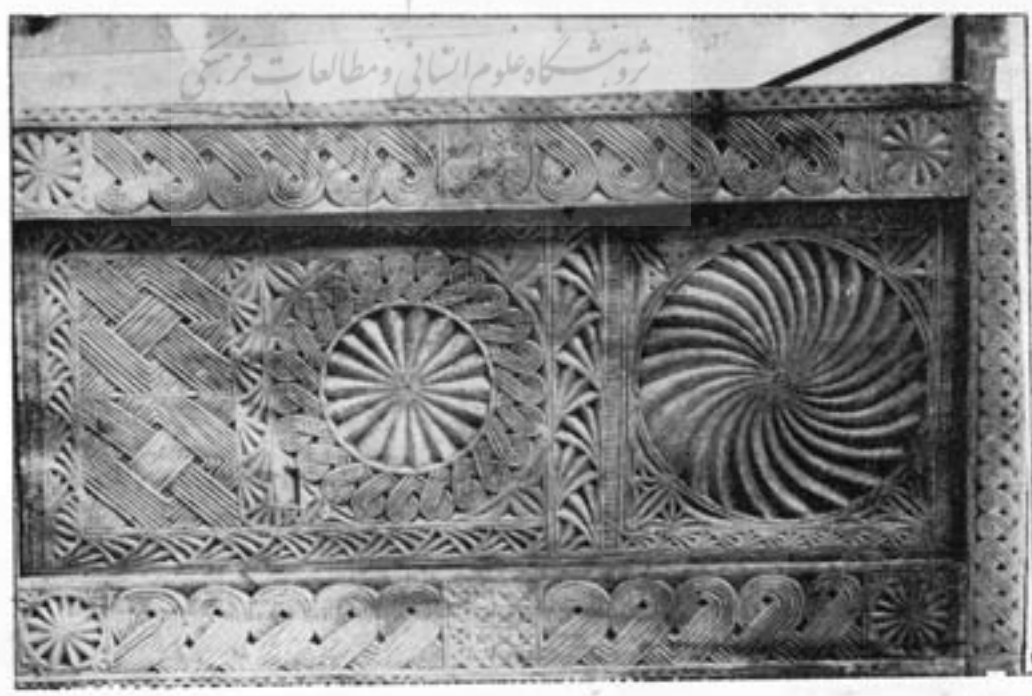
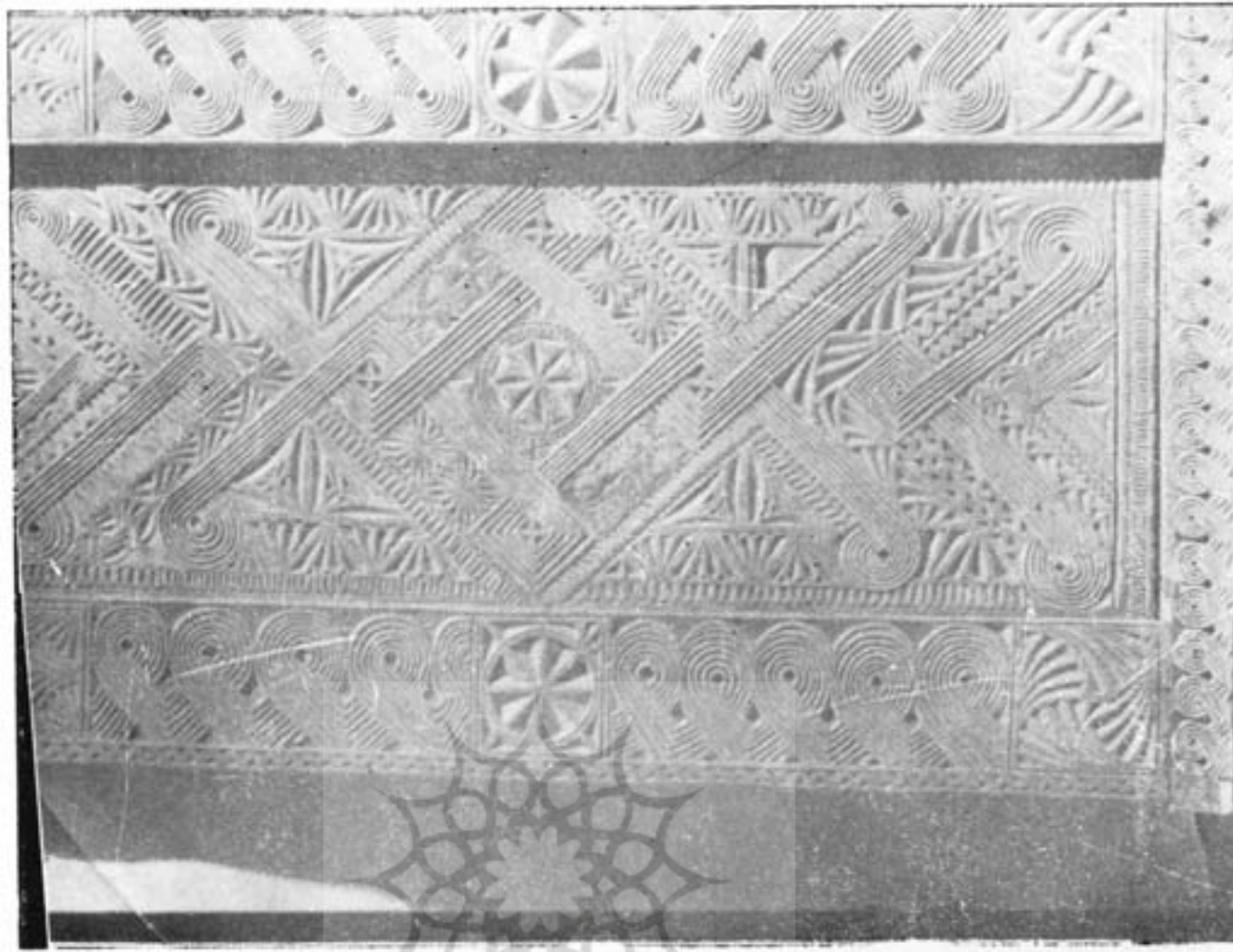


تصویر اول : (منه) : به شکل جذبی و معاریف نورستانی
 شکل (۱) تصویر یکی از رسور ماج ها
 شکل (۲) تصویر یکی از خانم ها



تصویر دوم : عمل های چوبی نورستانی که در موره کابل
 در اطاق مینکل تراشی نورستان موجود است .

تصویر چهارم : دروازه چوبی که به روش دیگر منبت کاری شده



تصویر سوم : یکی از دروازه های چوبی که در سال ۱۳۳۰ به موزه کابل آورده شده و منبت کاری های جدید اورستان میباشد .

از روی این ریزه کاری ها معلوم میشود که نجار های نورستانی درین پنجاه سال اخیر که بیشتر تماس و مرادده با سایر قطعات مجاور خود پیدا کرده اند باز هم تحت تاثیر ذوق بیرونی نیامده اند و هر چه دارند محصول ذوق و فریجه و محبت فشنک و زیبای کهنستانی دهکده های خود آنها است . یکنفر از سیاحینی ، که اخیراً وارد موزه کابل شده بود بسیار میخواست که عوامل تزئینات مکاتب کشور های بیگانه در آن پیدا کند .

اگر عوامل تزئیناتی این دروازه ها و ظروف باریزه کاری های روی هیکل های قدیمه مقایسه شود واضح میشود که نجار های این خطه زیبا بر سنن قدیمه منکوره ذوقی خود پابند هستند و از عمق روح خویش الهام گرفته میروند . زنجیره های پیچ در پیچ که روی یکی از مجسمه ها دیدیم درین دروازه ها عموماً معتدب دارد . در تصویر سوم در متن بله دروازه در میان دایره ها از عمراً گردا بره شعاعی برگ ها با امواجی بطرف محیط دایره رفته و گمان میرود مقصود اصلی از آن تجمیع آفتاب یا گل به مفهوم عام باشد اشکال هندسی در روش تزئینات مذکور دخالت زیاد ندارد آنها بافت نوار هائی که در قسمت فوقانی یکی از دروازه ها ملاحظه میشود مربع هائی را که در یکدیگر داخل شده باشند نمایش میدهد . در متن بله دروازه دومی (تصویر چهارم) این نوارها و مربع ها بطرز دیگر مشاهده میشوند . تصاویر پنجم و ششم دو طرف را تشکیل میدهند یکی عبارت از هاون سرپوش دار است که در دو طرف خود دسته هم دارد . دیگر آن که به شکل جای جوش ساخته شده ظرفی است که در آن مسکه و روغن و بعضی اوقات آب می نهند . این ظرف که در موزه کابل میباشد موز مسکه بوی است و میگردند معمولاً امیان آن مسکه میکنند و هنگام چشک آتش بر رگ روشن کرده با این ظرف مسکه را روی شعله های آتش می نهند و بعد از انجام رفس و سرود به سنگ عازم میشوند . این دو ظرف هم هر کدام به صورت ساده ولی فشنک منبت کاری شده .

تصویر هفتم در پیچه چوبی است . چو کات آن مانند چو کات دروازه ها با نوارها بصورت بافت بوریا مزین شده و متن بله را در کله های کله ترین کرده اند .

خلاصه مجموع تصاویری که آنجا نشر کرده ایم هیکل تراشی و منبت کاری های روی چوب را در نورستان در عصر پیش از اسلام و اسلامی معرفی میکنند و نشان میدهند که درین عصر جدید اگر هیکل تراشی از میان رفته ریزه کاری های روی چوب و منبت کاری که گمان رواج دارد و حتی بانوجه مزید تقویت شده است .

اصلاً نورستانی ها با داشتن درختان و چوب خوب و زیاد و عدم دسترسی به سایر فلزات از چوب کار زیاد گرفته و میگردند و قسمت معتدب به احتیاج خود را از چوب فراهم کرده و میکنند . در یک خانه نورستانی علاوه بر اینکه در و دروازه و کلهکین و در پیچه و پایه های عمارت از چوب و باریزه کاری های فشنک ساخته شده است در داخل اطاق های منزل هم قسمت اعظم اثاث البیت و ظروف چوبی است . در نورستان معمولاً کف اطاق ها را فرش نمیکنند بلکه دراز چوکی ها و چوکی های پشت دار و بویشت و چوکی های بافتگی از تسمه های چرمی استعمال مینمایند . کله و هاون ، چراغ ، کاسه ، فاشق ، ملاقه ، طبق های نان خوری ، و دیگر ظروف خورد و خوراک چوبی بسیار دارند و روی همه رفته رفته کدام راه طریقی منبت کاری میکنند و اشبائی که عجاالتاً در قسمت مردم شناسی موزه کابل مربوط به نورستان جمع شده تا اندازه کافی ذوق و فریجه و روش صنعتکاران این خطه زیبای افغانستان را بخوبی معرفی میکند .